

باسمه تعالی

- ۱..... **اوامر**
- ۱..... **صیغه امر**
- ۱..... معنای صیغه امر
- ۲..... معنای صیغه امر
- ۳..... تعمیم بحث تعدد دواعی به سایر صیغه های انشائیّه
- ۳..... عدم انسلاخ صیغه های انشائیّه از معنا
- ۴..... بررسی کلام مرحوم آخوند در سه مرحله
- ۴..... مرحله اول: صحت تعدد دواعی
- ۴..... عدم تعدد معنا و دواعی
- ۵..... تکلف داشتن اتحاد دواعی

موضوع: معنای صیغه امر / صیغه امر / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد ماده امر تمام شد. مرحوم آخوند در مورد معنای لغوی ماده امر بحث کرد و بعد فرمود ماده امر ظهور وضعی در وجوب دارد و منظور از طلبی که مدلول ماده امر است طلب انشائی است. پس ماده امر ظهور وضعی در طلب انشائی وجوبی دارد. در این جلسه بحث از مطالب صیغه امر شروع می شود.

اوامر**صیغه امر****معنای صیغه امر**

بحث از صیغه امر نسبت به ماده امر مهمتر است زیرا غالب خطاباتی که حاوی طلب هستند به صورت صیغه امر وارد شده اند و احياناً به صورت ماده امر وارد شده اند. البته در بعضی از موارد نیز به وسیله جمله خبریه بیان شده است که بحثش در آینده خواهد آمد.

معنای صیغه امر

مرحوم آخوند می‌فرماید: صیغه امر یک معنا دارد. اما بعضی برای صیغه امر معانی متعددی مطرح کرده اند اما به نظر می‌آید صیغه امر معنای واحدی دارد و بقیه مواردی که ذکر شده است از باب دواعی هستند. مثلاً وقتی خداوند در قرآن می‌فرماید ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ نسبت به صیغه امری که مولى به عبدش می‌گوید آب بیاور در هر دو مورد صیغه امر در یک معنا استعمال شده است ولی داعی خداوند از امر کردنش تعجیز است و داعی مولى از امر کردنش بعث حقیقی است. پس هر دو در طلب انشائی استعمال شده اند ولی دواعی مختلف هستند.

این بحث نظیر بحث ماده امر است. همان طوری که در بحث ماده امر گفته شد معانی مختلفی که برای ماده امر ذکر شده است از باب خلط بین مفهوم به مصداق است یعنی در بعضی موارد مصداق ماده امر فعل است ولی اشتباهها به جای مفهوم اخذ شده است در این جا نیز معنای صیغه امر طلب انشائی است ولی دواعی مختلف شده است.

حتی بعث به سوی عمل که طلب حقیقی است از جمله دواعی به کار بردن صیغه امر است و معنای موضوع له صیغه امر یا مستعمل فیه صیغه امر نیست.

نتیجه: صیغه امر یک معنا دارد و بقیه موارد از جمله دواعی استعمال صیغه امر است.

مرحوم آخوند می‌فرماید: اگر اصرار داشته باشید که مواردی مانند تعجیز و تهدید و غیره از دواعی نیستند گفته می‌شود که نهایتاً قید وضع و علقه وضعیه هستند ولی باز هم در معنای موضوع له و مستعمل فیه اخذ نشده اند. به عبارت دیگر، صیغه افعال همه جا و بی‌هیچ قید و شرطی به معنای انشاء طلب است و انگیزه‌ها فرق دارد. ولی اگر قدری تنزل کرده و مماشات کنیم، می‌گوییم: نهایت چیزی که ممکن است کسی بگوید این است که صیغه افعال برای طلب انشائی وضع شده است، ولی نه طلب انشائی مطلق بلکه طلب انشائی مقید به اینکه به داعی طلب حقیقی باشد. یعنی اگر انشاء طلب به این داعی بود، معنای حقیقی فعل امر است.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۹.

قد استعملت فیها و قد عد منها الترجی و التمنی و التهذید و الإنذار و الإهانة و الاحتقار و التعجیز و التسخیر إلى غیر ذلک و هذا كما ترى ضرورة أن الصیغة ما استعملت فی واحد منها بل لم يستعمل إلا فی إنشاء الطلب إلا أن الداعی إلى ذلک كما یكون تارة هو البعث و التحریک نحو المطلوب الواقعی یكون أخرى أحد هذه الأمور كما لا یخفی.

تعمیم بحث تعدد دواعی به سایر صیغه های انشائیّه

مرحوم آخوند می‌فرماید: مطلبی که در مورد معنای صیغه امر گفته شد منحصر به صیغه امر نیست بلکه در سایر صیغه های انشائیّه نیز جاری و ساری است یعنی همان طوری که صیغه افعال به معنای طلب انشائی است، هکذا سایر جملات انشائی هم دارای معانی انشائی می‌باشند. مثلاً صیغه تمنّی به معنای تمنّی انشائی است، صیغه ترجّی و لعلّ به معنای ترجّی انشائی است، صیغه استفهام به معنای انشاء استفهام و سؤال است، و همیشه هم در همین معنا استعمال می‌شوند. ولی دواعی و انگیزه‌ها متفاوت است. گاهی داعی بر گفتن لیت و لعلّ و تمنّی حقیقی و ترجّی قلبی و واقعی است یعنی در دل آرزویی دارد که آن را به زبان آورده و انشاء تمنّی می‌کند، قلباً امیدواری دارد و آن را ابراز و اظهار کرده و انشاء ترجّی می‌کند و گاهی انگیزه شخص از گفتن لیت و لعلّ امر دیگری غیر از تمنّی و ترجّی حقیقی است.

عدم انسلاخ صیغه های انشائیّه از معنا

مرحوم شیخ انصاری در بحث حجیت خبر واحد ذیل آیه ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۱ می‌فرماید: لعل از معنای خودش انسلاخ شده است زیرا اگر به معنای خودش باشد مستلزم جهل نسبت به خداوند است در حالی که این نسبت پذیرفتنی نیست. زیرا لعل گفتن از جهل سرچشمه می‌گیرد، و خداوند علم مطلق است.

مرحوم آخوند می‌فرماید: طبق مطلبی که ذکر شد و گفته شد صیغه های انشائیّه در انشاء استعمال شده اند و معانی که ذکر شده است از باب دواعی هستند دیگر نیازی نیست که لعل از معنای خودش انسلاخ بشود و استعمال مجازی رخ دهد و معنای آیه عبارت است از این که خداوند تقوای افراد را دوست دارد و محبت نسبت به این امر دارد.

مثل این که کسی می‌گوید من نوکر شما هستم ولی معنایش این نیست که واقعا نوکر است بلکه مرادش این است که به شما ارادت دارم و شمارو دوست دارم.

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۹.

لا یخفی أن ما ذکرناه فی صیغه الأمر جار فی سائر الصیغ الإنشائیة فکما یکون الداعی إلى إنشاء التمنی أو الترجی أو الاستفهام.....

اگر بخواهیم مماشات کنیم و قدری تنزل کنیم می‌گوییم معنای موضوع له صیغه های انشائیه مثل لعل و غیر آن انشاء است ولی به شرط این که امید در نفس نیز وجود داشته باشد. فلذا اگر در غیر این علقه وضعیه استعمال شود مجاز است اما مجاز بودن نه به خاطر انسلخ از معنای موضوع له باشد بلکه به خاطر این است که قید علقه وضعیه مراعات نشده است.

بررسی کلام مرحوم آخوند در سه مرحله

بررسی کلام مرحوم آخوند در سه مرحله صورت می‌گیرد.

مرحله اول: صحت تعدد دواعی

این که مرحوم آخوند فرمود معنای صیغه امر واحد است و دواعی متعدد است صحیح است و ما وقتی به وجدانمان مراجعه می‌کنیم این مطلب تصدیق می‌شود. وقتی گفته می‌شود ضرب و طلب حقیقی نیز وجود دارد یا وقتی ضرب گفته می‌شود و منظور تهدید است در این موارد صیغه امر یک معنا دارد و آن انشاء طلب است ولی در یک مورد داعی طلب حقیقی است و در یک مورد داعی تهدید است. و این که ادباء برای این موارد معانی متعدد ذکر کرده اند صحیح نیست. چطور می‌شود که همزه استفهام چند معنا داشته باشد؟

بله بنا بر مسلک تعهد در وضع می‌توان گفت که اموری که به عنوان دواعی ذکر شده است معنای موضوع له هستند زیرا حقیقت مسلک تعهد این است که شخص استعمال کننده تعهد دارد به اینکه اگر تهدید را اراده کرد صیغه را در آن استعمال کند و هکذا نسبت به بقیه موارد. اما این مسلک صحیح نیست و خود این مطلب که این موارد از دواعی هستند کاشف از بطلان این مسلک است.

عدم تعدد معنا و دواعی

برخی معتقدند که علاوه بر این که معنای صیغه امر واحد است داعی نیز واحد است زیرا منظور از داعی این است که فعل به خاطر آن انجام می‌شود و گفته اند داعی از لحاظ تصور مقدم است و از لحاظ تحقق در نهایت قرار دارد. فلذا در این جا گفته می‌شود دواعی مانند تعجیز و تهدید و غیره امکان ندارند که بر صیغه امر مترتب بشوند زیرا تعجیز که مترتب بر صیغه افعال

^۱ منتقى الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج ۱، ص ۳۹۷.

و الإنصاف انه غير معقول ثبوتا، فان الداعي بحسب ما يسطرح عليه هو العلة الغائية، بمعنى ما يكون في تصوره سابقا على الشيء و في وجوده الخارجي مترتبا على الشيء متأخرا عنه. فيقال: «أكل» بداعي تحصيل الشبع، فان الشبع تصورا سابق على الأكل، و بلحاظ ترتيبه على الأكل ينبعث الشخص إلى الأكل، و لكنه وجودا يترتب على الأكل و يتأخر عنه.....

نیست وقتی خداوند می‌فرماید مثل قرآن بیاورید نمی‌شود که تعجیز مترتب بر صیغه امر باشد بلکه از قبل خداوند قرآن را به گونه ای نازل کرده است که کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد در حالی که غایت مترتب بر فعل می‌شود اگر تعجیز داعی از صیغه امر باشد باید بر صیغه امر مترتب بشود در حالی که این گونه نیست یا مثلاً ترجی مترتب بر صیغه امر نمی‌شود تا داعی برای صیغه امر باشد. یا در اوامر امتحانی گفته می‌شود امتحان به دو نحو محقق می‌شود یا امتحان در امتثال است یعنی می‌خواهد بفهمد که اوامر را امتثال می‌کند یا نه؟ در این جا اصلاً داعی لازم نیست بلکه لقلقه زبان نیز کفایت می‌کند و یا امتحان در فعل است یعنی این فعل را انجام بدهید بی‌نیم چطور آن را انجام می‌دهید در این نوع امتحان بعث وجود دارد و داعی دیگری نیاز ندارد.

در تهدید و تعجیز نیز بعث حقیقی وجود دارد ولی مطلق نیست بلکه تعلیقی است مثلاً در مقام تهدید می‌گوید اگر جرات داری بزن. یا در مقام تعجیز گفته می‌شود اگر می‌توانی بیاور. فلذا مواردی که به عنوان داعی گفته می‌شود علاوه بر این که معنای موضوع له نیستند داعی هم نیستند.

بله داعی بودن استهزاء را می‌توان می‌پذیرفت.

تکلف داشتن اتحاد دواعی

مطلبی که نسبت به عدم تعدد دواعی نقل شد در حقیقت تکلف است. ما قبول داریم که داعی فعل، چیزی است که مترتب بر فعل است ولی قبول نداریم که در این جا داعی مترتب بر صیغه امر نیست. زیرا منظور علماء که می‌گویند تهدید و تعجیز و امتحان و غیره دواعی هستند ابراز این موارد است و ابراز نیز بر صیغه مترتب می‌شود. مثلاً کسی در نفسش یک آرزوی دارد حال می‌خواهد آن را ابراز کند در این جا به وسیله صیغه امر آن را ابراز می‌کند فلذا ترتب ابراز بر صیغه امر صحیح است. یا در موارد تعجیز برای ابراز تعجیز از صیغه امر استفاده می‌شود.